

ترجمه درس‌های فصل نهم

درس ۵۶

تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص: ۲۸۵

کتاب امر به معروف و نهی از منکر

این دو از والاترین و شریفترین واجبات می‌باشند و به وسیله اینها واجبات برپا می‌شود، و وجوب اینها از ضروریات دین است و منکر آن در صورت توجه به لازمه انکار و ملزم شدن به آن از کفار می‌باشد. و در کتاب عزیز (قرآن) و احادیث شریفه با زبانهای مختلف بر آنها ترغیب و توجه شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «و باید از شما امتی باشند که دعوت به خیر نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند، و اینان هستند که رستگارانند» (۱). و (باز) خداوند متعال می‌فرماید: «شما بهترین امتی هستید که برای مردم بیرون آورده شدید. امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان می‌آورید» (۲) و آیاتی دیگر.

و از حضرت رضا (علیه السلام) [نقل شده] است که: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین بود که [بارها] می‌فرمود: وقتی امت من امر به معروف و نهی از منکر را واگذارند، پس باید با خدا اعلان جنگ نمایند» (۳).

و از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) [منقول] است که: «حقیقتا خدای عزّ و جلّ نسبت به مؤمن ضعیفی که دین ندارد، بغض دارد. پس گفته شد: مؤمن ضعیفی که دین ندارد، یعنی چه؟»

فرمود: کسی است که نهی از منکر نمی‌کند» (۴) و (باز) از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است که فرمود: «مادامی که امت من امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و بر نیکی کمک می‌نمایند، در خیر می‌باشند. پس وقتی چنین نکردند، برکتها از آنان سلب می‌شود و بعضی از آنها بر بعضی دیگر مسلط می‌شوند و برای آنها یآوری نیست نه در زمین و نه در آسمان» (۵) و از امیر المؤمنین (علیه السلام) است که خطبه خواند و ستایش خدا را نمود و بر او ثنا فرستاد سپس فرمود: «اما بعد همانا از پیشینیان، کسانی که هلاک شدند، تنها وقتی بود که گناهان را انجام

(۱) سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

(۲) سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

(۳) بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۹۲.

(۴) بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۷۷.

(۵) بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۹۴ (با اندکی تفاوت).

تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص: ۲۸۷

می‌دادند و ربانیون و احبار، آنان را از این کار، نهی نمی‌کردند بدرستی که آنان چون در معاصی، به آخرین درجه رسیدند و ربانیون و احبار، آنان را از این کار منع نمودند، عقوبتها بر آنان نازل شد؛ پس امر به معروف کنید و نهی از منکر بنمایید و بدانید که امر به معروف و نهی از منکر هرگز اجلی را نزدیک نمی‌کنند و رزقی را قطع نمی‌نمایند»، تا آخر حدیث (۱).

و از ابو جعفر امام محمد باقر (علیه السلام) است که فرمود: «در آخر الزمان گروهی هست که در میان آنان از دسته‌ای ریا کار پیروی می‌شود که قرآن خواندن و عبادت کردن را به خود می‌بندند تازه بدوران رسیدگان و بی‌خردانند نه امر به معروف را واجب می‌شمارند و نه نهی از منکر را، مگر زمانی که از ضرر آن آسوده خاطر باشند بدنبال اینند که برای خودشان رخصتی بیابند و عذری پیدا کنند- سپس فرمود:- و اگر نماز به دیگر کارهایی که با اموالشان و یا با بدنهایشان انجام می‌دهند ضرر می‌رساند حتما نماز را (هم) ترک می‌کردند همانگونه که بالاترین و شریفترین واجبات (یعنی امر به معروف و نهی از منکر) را ترک کردند، همانا امر به معروف و نهی از منکر واجب بزرگی است که با آن واجبات (دیگر) برپا می‌شود، در آنجا (که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند) غضب خدای عزّ و جلّ به مرحله کمال می‌رسد و خداوند همه را با عقابش فرا می‌گیرد، پس نیکان در خانه بدان و کوچکان در خانه بزرگتران نابود می‌شوند» (۲). و از محمد بن مسلم (روایت) است که گفت: «حضرت امام صادق (علیه السلام) به شیعیان نوشت که حتما سالمندان و خردمندان شما به نادانان و ریاست طلبان توجهی می‌کنند و یا آنکه لعنت من حتما به همه شما خواهد رسید» (۳). و احادیث دیگری از این قبیل.

گفتاری در مورد اقسام امر به معروف و نهی از منکر و کیفیت وجوب آنها

مسئله ۱- در اینجا هر کدام از امر به معروف و نهی از منکر به واجب و مستحب تقسیم می‌شود

، پس چیزی که عقلا یا شرعا واجب است، امر به آن واجب می‌باشد و چیزی که عقلا قبیح، یا شرعا حرام است، نهی از آن واجب می‌باشد. و چیزی که مندوب و مستحب باشد، امر به آن (هم) همچنین (مستحب) است و آنچه مکروه باشد، نهی از آن، چنین است.

مسئله ۲- اقوی آن است که (نحوه) وجوب امر به معروف و نهی از منکر کفایی است.

بنابراین، اگر «من به الکفایه» (۳) قیام به امر به معروف و نهی از منکر نماید، از دیگران ساقط می‌شود و گرنه، همه در صورتی که شرایط وجوب جمع باشد، ترک واجب نموده‌اند.

مسئله ۳- اگر اقامه واجب، یا ریشه کن کردن منکری (در جامعه)، متوقف بر این باشد که [عده‌ای اجتماع نمایند]

(۱) بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۷۴ (با اندکی تفاوت).

(۲) وسائل، ج ۱۱، باب اول از ابواب امر به معروف، ح ۶ و ۸.

(۳) «من به الکفایه» تعداد افرادی هستند که برای امر به معروف و نهی از منکر کافی باشند.

تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص: ۲۸۹

عده‌ای با هم در امر (به معروف) یا نهی (از منکر) اجتماع نمایند، با اقدام بعضی از آنان، وجوب ساقط نمی‌شود و باید در این جهت به مقدار کافی اجتماع کنند.

مسئله ۴- اگر عده‌ای که کمتر از مقدار کفایتند قیام کنند و بقیه با آنان اجتماع نمایند

و برای قیام‌کننده جمع نمودن بقیه ممکن نباشد، واجب از قیام‌کننده ساقط می‌شود و گناه بر (گردن) تخلف‌کننده باقی می‌ماند.

مسئله ۹- اگر برپا داشتن واجب یا برکندن منکری متوقف بر ارتکاب حرام یا ترک واجبی باشد

ظاهر آن است که باید ملاحظه اهمیت را نماید.

مسئله ۱۰- اگر بر یکی از دو کار توانایی داشته باشد: امر به معروف این چنین، یا نهی از منکر آنچنانی

باید از میان آنها مهمتر را ملاحظه کند و در صورت تساوی، میان آن دو مخیر است.

مسأله ۱۱- بیان کردن حکم شرعی یا بیان کردن مفاسد ترک نمودن واجب و انجام دادن حرام، در سقوط واجب کفایت نمی‌کند

؛ مگر اینکه عرفا از بیان آنها و لو با قرائن امر (به معروف) و یا نهی (از منکر) فهمیده شود یا مقصود از امر (به معروف) و نهی (از منکر) که انجام واجب و ترک منکر است، با بیان آنها حاصل شود. بلکه ظاهر آن است که اگر بخاطر قرینه خاصی طرف از بیان آنها امر (به معروف) و نهی (از منکر) را بفهمد کفایت می‌کند، اگر چه عرف از آن نفهمد.

مسأله ۱۳- در امر کردن و نهی نمودن، قصد قربت و اخلاص معتبر نیست

بلکه اینها دو واجب توصلی می‌باشند، برای ریشه کن کردن فساد و بپا داشتن واجبات. البته اگر قصد قربت داشته باشد در مقابل امر به معروف و نهی از منکر مأجور می‌باشد.

مسأله ۱۴- در وجوب انکار، (و نهی از منکر) بین اینکه گناه کبیره باشد یا صغیره، فرقی نیست.

مسأله ۱۵- اگر به قصد رسیدن به حرام شروع به مقدمات آن نماید

، پس اگر چنانچه معلوم باشد که آن مقدمات او را به حرام می‌رسانند نهی کردن او از حرام واجب است، و اگر چنانچه معلوم باشد که به حرام نمی‌رسانند نهی او واجب نیست مگر بنابر قول به اینکه مقدمات حرام، یا تجرّی، حرام می‌باشد؛ و اگر در موصل بودن آن شک نماید ظاهر آن است که (نهی از آن) واجب نمی‌باشد مگر بنابر مبنائی که ذکر شد (که مقدمات حرام یا تجرّی حرام می‌باشد).

مسأله ۱۶- اگر شخصی قصد انجام حرامی را نماید و در توانایی او بر آن کار شک باشد

ظاهر آن است که نهی از آن، واجب است؛ ولی اگر گفتیم که عزم بر معصیت حرام است نهی از آن واجب است.

درس ۵۷

گفتاری در مورد شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر

این شرایط چند چیز است:

[شرط] اوّل اینکه: امرکننده و نهی کننده بدانند که آنچه را که شخص مکلف ترک کرده یا انجام داده معروف یا منکر است ، پس بر کسی که معروف و منکر را نمی شناسد واجب نیست و علم (در امر به معروف و نهی از منکر) مانند استطاعت در حج، شرط وجوب است.

مسأله ۲- اگر مسأله مورد اختلاف باشد

، و احتمال داده شود که نظر فاعل آن کار یا تارک آن

تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص: ۲۹۳

و یا تقلیدش مخالف او باشد و آنچه را که وی انجام می دهد نزد خودش جایز باشد امر و نهی او واجب نیست؛ بلکه انکار او جایز نیست تا چه رسد به اینکه چنین چیزی دانسته شود.

مسأله ۴- اگر فاعل، جاهل به موضوع باشد نه انکار او و نه بر طرف کردن جاهل او واجب نیست.

مثل اینکه نماز را از روی غفلت یا فراموشی ترک نماید، یا مایع مست کننده ای را از باب اینکه موضوع را نمی داند (که مست کننده است) بنوشد. ولی اگر مطلب از چیزهایی با اهمیت باشد و مولا مطلقاً به فعل یا ترک آن رضایت نداشته باشد واجب است آن را برپا دارد و او را امر یا نهی نماید، مانند قتل نفس محترمه.

مسأله ۵- اگر آنچه را که او ترک نموده طبق رأی خودش یا رأی کسی که از او تقلید می نماید واجب باشد

یا آنچه را که انجام داده همچنین (طبق رأی او یا رأی کسی که از او تقلید می نماید) حرام باشد، و رأی غیر او مخالف رأی او باشد ظاهر آن است که انکار او واجب نیست، مگر اینکه قائل باشیم تجرّی یا کاری که با آن تجرّی می شود حرام است.

مسأله ۶- اگر آنچه را که مرتکب شده مخالف احتیاطی باشد که آن احتیاط به نظر خودشان یا به نظر مرجع تقلیدشان لازم باشد

احتیاط آن است که او را انکار نماید بلکه بعید نیست که واجب باشد.

مسأله ۸- یاد گرفتن شرایط امر به معروف و نهی از منکر و موارد واجب بودن و واجب نبودن آن و موارد جواز و عدم آن واجب است

تا در امر و نهی، به منکر نیفتد.

مسأله ۹- اگر در موردی امر به معروف یا نهی از منکر بنماید که برای او جایز نیست

، بر غیر او واجب است که او را از آن کار نهی نماید.

تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص: ۲۹۵

[شرط] دوّم اینکه: احتمال تأثیر امر یا نهی را بدهد

؛ پس اگر بدانند یا اطمینان پیدا کند که تأثیر ندارد واجب نمی باشد.

مسأله ۱- با گمان به عدم تأثیر و لو اینکه ظناً قوی باشد وجوب (امر یا نهی) ساقط نمی‌شود.

پس با وجود احتمال مورد توجه عقلاء (نسبت به تأثیر) واجب می‌باشد.

مسأله ۳- اگر بداند که انکار (و امر و نهی) او مؤثر واقع نمی‌شود

مگر اینکه با درخواست و موعظه جفت (و همراه) نماید ظاهر آن است که انکار این چنین واجب است؛ و اگر بداند که تنها موعظه و تقاضا اثر می‌گذارند نه امر و نهی، وجوب آنها بعید نیست.

مسأله ۴- اگر شخصی مرتکب دو حرام شود یا دو واجب را ترک کند

و بداند که امر کردن نسبت به هر دو با هم مؤثر نیست، ولی نسبت به یکی از آنها عیناً احتمال تأثیر را می‌دهد، نسبت به همان واجب است نه دیگری.

و اگر احتمال تأثیر نسبت به یکی از آنها را- به طور غیر- مشخص- بدهد، واجب است ملاحظه مهمتر را بنماید.

پس اگر تارک نماز و روزه باشد و بداند که امر به نماز اثر نمی‌گذارد و در مورد روزه احتمال

تأثیر می‌دهد (امر کردن به روزه) واجب.

و اگر احتمال تأثیر نسبت به یکی از آنها را (بطور غیر مشخص) بدهد واجب است امر به نماز کند، و اگر یکی از آنها مهمتر نباشد بین آنها مخیر است؛ بلکه می‌تواند بطور اجمال، به یکی از آنها امر نماید، در صورتی که احتمال دهد این چنین امر کردن مؤثر باشد.

مسأله ۵- اگر بداند یا احتمال دهد که امر یا نهی او در صورت تکرار شدن تأثیر می‌گذارد

، تکرار کردن آن واجب است.

مسأله ۶- اگر بداند یا احتمال دهد که انکار او در حضور عده‌ای مؤثر است

، نه غیر آن، پس اگر چنانچه مرتکب آن، آشکارا به آن اقدام نموده است جایز و واجب است؛ وگرنه وجوب انکار بلکه جواز آن اشکال دارد.

مسأله ۸- اگر بداند که انکارش نسبت به مطلبی در حال حاضر بی‌تأثیر است

و لیکن می‌داند یا احتمال می‌دهد که (همین) امر فعلی نسبت به آینده اثر دارد (امر کردن) واجب است. و همچنین اگر بداند که نهی او از خوردن شراب نسبت به کاسه مشخصی بی‌اثر است لیکن نهی او از آن برای بعد بطور کلی یا تا حدودی در ترک شرب خمر مؤثر است، (نهی کردن) واجب است.

مسأله ۹- اگر بداند که امر یا نهی او نسبت به ترک‌کننده و فاعل کاری اثر ندارد

لیکن نسبت به غیر او به شرطی که خطاب بوی توجه پیدا نکند اثر دارد، واجب است که به انگیزه تأثیر در شخص دوم، خطابش را به شخص اول متوجه سازد.

درس ۵۸

مسأله ۱۲- اگر تأثیر امر یا نهی متوقف بر ارتکاب حرام یا ترک واجبی باشد

، چنین نهی و امری جایز نیست، و وجوب ساقط می‌شود؛ مگر آنکه مورد، آن چنان مهم باشد که شارع به تخلف از آن بهر طوری که باشد راضی نباشد، مثل قتل نفس محترمه، و آنچه این امر و نهی به آن توقف دارد به این درجه (از اهمیت) نباشد. پس اگر جلوگیری از قتل نفس محترمه متوقف بر وارد شدن به خانه غصبی و مانند آن باشد واجب است.

مسأله ۱۳- اگر فاعل (حرام) بگونه‌ای است که اگر او را نهی از منکر کند به آن اصرار می‌ورزد

و اگر او را امر به منکر کند، آن را ترک می‌کند در صورتی که محذور دیگری نباشد واجب است (به چنین فاعلی) امر نماید، و همچنین است در معروف.

مسأله ۱۴- اگر بداند یا احتمال دهد که امر یا نهی در کم کردن معصیت مؤثر است

نه در ریشه کن کردن آن، واجب است؛ بلکه اگر در تبدیل اهم به مهم تأثیر داشته باشد بعید نیست که (باز هم) واجب باشد. بلکه اگر اهم به منزله‌ای باشد که مولا در هر حال راضی به حصول آن

تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص: ۲۹۹

نباشد، اشکالی در وجوب (امر یا نهی) نیست.

مسأله ۱۵- اگر احتمال بدهد که انکار (و امر یا نهی) او در ترک مخالفت قطعی - نه در موافقت قطعی - نسبت به اطراف علم (اجمالی) مؤثر است

، (انکار) واجب است.

مسأله ۱۶- اگر بداند که نهی او تأثیر می‌کند که حرامی که تفصیلاً معلوم است ترک شود

و جای آن بعضی از اطراف علم اجمالی (حرام) انجام گردد می‌شود ظاهر آن است که واجب باشد؛ مگر اینکه آن معلوم اجمالی آنچنان اهمیتی داشته باشد که گذشت و حرام تفصیلی در آن حد نباشد. که (در این صورت) جایز نیست و آیا (در مفروض مسأله) هر اهمیتی موجب وجوب می‌شود؟ در آن اشکال است.

مسأله ۱۷- اگر (هم) احتمال تأثیر بدهد و (هم) احتمال تأثیر خلاف بدهد

، ظاهر آن است که (امر یا نهی) واجب نیست.

مسأله ۱۸- اگر احتمال بدهد که (نهی او) در تأخیر وقوع منکر و عقب افتادن آن اثر دارد

پس اگر احتمال بدهد که در آینده (هم) توانایی بر ارتکاب آن را پیدا نمی‌کند، واجب است و گرنه احتیاط آن است که نهی نماید؛ بلکه بعید نیست واجب باشد.

مسأله ۱۹- اگر دو نفر بدانند که انکار (و امر یا نهی) یکی از آنها اجمالاً تأثیر دارد

و دیگری تأثیر ندارد بر هر دو واجب است که انکار نمایند. پس اگر یکی از آنها انکار کند و اثر بگذارد از دیگری ساقط می‌شود و گرنه بر او واجب است.

مسأله ۲۰- اگر اجمالاً معلوم باشد که انکار یکی از آنها مؤثر است

، و انکار دیگری در اصرار ورزیدن (شخص) بر گناه تأثیر می‌گذارد، واجب نمی‌باشد.

[شرط] سوّم اینکه: شخص معصیت کار اصرار بر استمرار گناه داشته باشد

، پس اگر از حال او معلوم باشد که گناه را ترک می‌کند و جوب (انکار) ساقط می‌شود.

مسأله ۱- اگر علامت ترک گناه از او آشکار شود که از آن علامت یقین (به ترک گناه) حاصل شود بدون اشکال و جوب ساقط است

، و اطمینان در حکم یقین می‌باشد. و همچنین است اگر بیّنه- در صورتی که مستند آن امر حسّی یا نزدیک به حسّی باشد- بر ترک قائم شود. و همچنین است اگر اظهار پشیمانی و توبه نماید.

مسأله ۴- مقصود از استمرار، آن است که گناه را مرتکب گردد

و لو اینکه یک مرتبه دیگر باشد، نه آنکه (مقصود) گناه کردن دائم باشد. پس اگر مسکری بیاشامد و قصد داشته باشد که فقط مرتبه دوم (هم) بخورد، نهی (او) واجب است.

مسأله ۵- توبه کردن از گناه، از واجبات است

؛ پس اگر مرتکب حرامی شود یا واجبی را ترک نماید، واجب است فوراً توبه نماید، و در صورتی که توبه کردنش معلوم نشود واجب است او را امر به توبه نمایند. و همچنین است اگر در توبه‌اش شک باشد. و این، غیر از امر و نهی نسبت به بقیه گناهان است؛ پس اگر در اینکه او اصرار (بر گناهی که انجام داده است) دارد، شک باشد یا معلوم باشد که اصرار ندارد، نسبت به همان معصیت، انکار (و امر یا نهی) واجب نیست لیکن نسبت به ترک توبه، واجب است.

مسأله ۶- اگر از حال شخص به صورت علم یا اطمینان و یا از دلیل معتبری یا اطمینان ظاهر شود که او می‌خواهد معصیتی را مرتکب گردد

که تا به حال آن را انجام نداده است. ظاهر آن است که نهی او واجب است.

مسأله ۷- در واجب نبودن انکار، اظهار پشیمانی و توبه او شرط نیست

؛ بلکه در صورت علم- و مانند آن- برنداشتن استمرار بر گناه، (انکار) واجب نیست، اگر چه بداند که از کارش پشیمان نشده است. و (قبلاً) گذشت که وجوب امر به توبه غیر از وجوب نهی نسبت به گناهی است که مرتکب آن شده است.

مسأله ۸- اگر بداند یا دلیل معتبری قائم شود بر اینکه او واقعا از اصرار بر گناه ناتوان است

، و بداند که او به جهت اینکه نمی‌داند که ناتوان است قصد اصرار بر گناه را دارد، نهی او نسبت به فعلی که مقدور او نیست واجب نمی‌باشد؛ اگر چه نسبت به ترک توبه و تصمیم بر گناه- اگر آن را حرام بدانیم- (نهی او) واجب است.

درس ۵۹

[شرط] چهارم اینکه: در انکار (و امر یا نهی) او مفسده‌ای نباشد.

مسئله ۱- اگر بداند یا گمان کند که انکار او موجب ضرر جانی یا آبرویی یا مالی که مورد توجه است

، بر او یا بر یکی از مربوطین او مانند خویشان و یاران و همراهانش می‌شود، (انکار) واجب نیست و از او ساقط می‌شود؛ بلکه همچنین است اگر بخاطر احتمال که عقلاء به آن اعتناء می‌کنند ترس متوجه شدن چنین ضرری را داشته باشد، (واجب از او ساقط می‌شود). و ظاهر آن است که بقیه مؤمنین هم به خویشان و دوستانش ملحق می‌شوند.

مسئله ۲- در متوجه شدن ضرر فرقی نیست بین اینکه بالفعل باشد یا در آینده

؛ پس اگر ترس داشته باشد که در آینده، ضرری به او یا به غیر او می‌رسد، وجوب (انکار) ساقط می‌شود.

مسئله ۳- اگر بداند یا گمان کند یا به جهت احتمالی که عقلاء به آن اعتناء می‌کنند بترسد که در صورت انکار، او یا مربوطین او در تنگنا و سختی واقع می‌شوند

(انکار) واجب نمی‌باشد و بعید نیست که سایر مؤمنین نیز، به مربوطین ملحق باشند.

مسئله ۴- اگر بر جان و یا آبروی خودش و یا بر جان و آبروی مؤمنین، ترس داشته باشد

، انکار (و امر یا نهی) حرام است. و همچنین است اگر بر اموال مؤمنین که مورد توجه است بترسد.

(انکار حرام است) ولی اگر بر مال خودش بترسد بلکه بداند که ضرر مالی به او می‌رسد، پس اگر چنانچه در حدی نباشد که او را به تنگنا و سختی بیندازد، ظاهر آن است که انکار او حرام نیست؛ و در صورتی که موجب حرج و سختی باشد، بعید نیست که انکار، حرام باشد.

مسئله ۵- اگر اقامه واجب یا ریشه کن کردن منکری متوقف بر بذل مالی باشد

که مورد توجه است، بذل آن واجب نیست؛ لیکن در صورتی که بگونه‌ای نباشد که در حرج و سختی بیفتد، خوب است، و در صورتی که موجب آن باشد بعید نیست که جایز نباشد. ولی اگر موضوع از چیزهایی باشد که شارع مقدس به آن اهمیت می‌دهد و در هر حال، خلاف آن را رضایت ندارد،

تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص: ۳۰۵

واجب است.

مسئله ۶- اگر معروف و منکر از چیزهایی باشد که شارع اقدس به آن اهمیت می‌دهد

مانند حفظ جان قبیله‌ای از مسلمین، و هتک حرمت نوامیس آنها. یا از بین بردن آثار اسلام و محو دلیل (حقانیت) اسلام بطوری که موجب گمراهی مسلمین گردد یا از بین بردن بعضی از شعائر اسلام مانند بیت الله الحرام بطوری که آثار و محل آن محو شود، و مانند اینها، باید ملاحظه مهمتر بودن را نماید، و هر ضرری اگر چه ضرر جانی باشد یا حرج، موجب رفع تکلیف نمی‌باشد پس اگر برپا داشتن حجت‌ها (و دلیلهای حقانیت) اسلام- بطوری که بوسیله آنها- گمراهی- برطرف شود- متوقف بر بذل جان یا جانها باشد ظاهر آن است که واجب باشد- چه- رسد به اینکه در ضرر یا حرجی که کمتر از بذل جان است واقع شود.

مسأله ۷- اگر در اسلام بدعتی واقع شود و سکوت علمای دین و رؤسای مذهب (اعلی الله کلمتهم) موجب هتک اسلام و تضعیف اعتقادات مسلمین شود

بر آنان واجب است به هر وسیله‌ای که ممکن است، انکار نمایند، چه انکار آنها در ریشه کن ساختن فساد، مؤثر باشد یا نه؟ و همچنین است اگر سکوت آنان از انکار منکرات، موجب آن باشد و (اینجا) ملاحظه ضرر و حرج نمی‌شود بلکه ملاحظه اهمیت می‌شود.

مسأله ۸- اگر در سکوت علمای دین و رؤسای مذهب (اعلی الله کلمتهم) ترس این باشد که منکر، معروف یا معروف، منکر شود

، واجب است بر آنان که علمشان را ظاهر نمایند و سکوت جایز نیست و لو اینکه بدانند که انکارشان در ترک کار فاعل، مؤثر نیست.

و ملاحظه ضرر و حرج نمی‌شود با اینکه حکم از مسائلی باشد که مورد اهمیت جدی شارع مقدس است.

مسأله ۹- اگر در سکوت علمای دین و رؤسای مذهب (اعلی الله کلمتهم) تقویت ظالم و تأیید او باشد (و العیاذ باللّٰه پناه بر خدا)، سکوت کردن بر آنان حرام است و بر آنها واجب است اظهار کنند و لو اینکه در رفع ظلم او مؤثر نباشد.

مسأله ۱۰- اگر سکوت علمای دین و رؤسای مذهب (اعلی الله کلمتهم) موجب جرأت ستمکاران بر ارتکاب بقیه محرمات و ایجاد بدعت‌ها شود

، سکوت کردن بر آنان حرام است و بر آنها واجب است انکار نمایند اگر چه در از بین بردن معصیتی که مرتکب می‌شود، تأثیری نداشته باشد.

تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص: ۳۰۷

مسأله ۱۱- اگر سکوت علمای دین و رؤسای مذهب (اعلی الله کلمتهم) موجب سوء ظنّ به ایشان و هتک آنان و نسبت دادنشان به چیزی که صحیح نیست و نسبت دادن به آنها جایز نیست بشود

، مانند اینکه نعوذ باللّٰه اعوان ظلمه بحساب آیند، بر آنها واجب است برای برطرف کردن ننگ از ساحت مقدسشان، انکار نمایند، و لو اینکه در رفع ظلم اثر نکنند.

مسأله ۱۲- اگر ورود بعضی از علماء مثلا در بعضی از پستهای دولت موجب اقامه واجب یا واجبات، یا موجب ریشه کن کردن منکر یا منکراتی شود

، و محذور مهمتری مانند هتک حیثیت علم و علماء و تضعیف اعتقادات مردم ضعیف نداشته باشد، (وارد شدن در این پستها) بطور کفایی واجب است. مگر آنکه چنین چیزی بجز برای بعضی از افراد مشخص که دارای خصوصیات خاصی است، ممکن نباشد، که (در این صورت) بر چنین فردی مشخصا واجب است.

مسأله ۲۰- در امرکننده و نهی‌کننده، شرط نیست عادل باشد

و یا به آنچه امر می‌کند خودش عمل نماید و آنچه را نهی می‌نماید، ترک کند، و اگر (خودش) تارک واجب باشد، بر او واجب است که با اجتماع شرایط، (دیگری را) به همان واجب امر نماید کما اینکه واجب است به آن عمل نماید، و اگر

مرتکب حرام می‌باشد بر او واجب است که (دیگری را) از ارتکاب آن نهی نماید، کما اینکه ارتکاب آن برای خودش حرام است.

مسئله ۲۲- اگر مرتکب حرام، یا تارک واجب، شرعا یا عقلا در آن معذور باشد انکار او واجب نیست بلکه جایز نیست.

مسئله ۲۳- اگر احتمال داده شود که مرتکب حرام یا تارک واجب، در آن معذور باشد، انکار او واجب نیست، بلکه اشکال دارد. پس در صورتی که احتمال داده شود کسی که در ماه رمضان روزه را می‌خورد که مثلا مسافر است، نهی او واجب نیست بلکه دارای اشکال است. البته اگر کار او آشکارا و باعث هتک احکام اسلام یا جرأت پیدا کردن مردم بر ارتکاب محرمات شود برای این جهت، نهی او واجب است.

مسئله ۲۴- اگر مرتکب حرام یا تارک واجب معتقد باشد که آن جایز است، و در آن خطا

تحریر الوسيلة - ترجمه، ج ۲، ص: ۳۱۱

کرده باشد، پس اگر (خطایش) به جهت شبهه موضوعیه باشد مانند اینکه گمان کند که روزه برایش ضرر دارد یا معالجه‌اش تنها به حرام می‌باشد، نه برطرف کردن جهل از او و نه انکار او واجب نیست. و اگر به جهت جهل در حکم باشد پس اگر مجتهد یا مقلد کسی باشد که این چنین فتوی دارد، پس رفع جهل از او و بیان حکم برایش واجب نیست، و اگر - حکمی را که - وظیفه‌اش عمل به آن است نداند، واجب است جهل را از او برطرف نمود و حکم مسئله را برایش بیان نمود و انکار او واجب است.

درس ۶۰

گفتاری در مراتب امر به معروف و نهی از منکر
همانا برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است که در صورت حصول مطلوب از مرتبه پائین‌تر - حتی با احتمال حصول آن - جایز نیست که به مرتبه بالاتر تعدی نمود.

مرتبه اول - این است که کاری انجام بدهد که از آن ناراحتی قلبی او از منکر آشکار گردد و اینکه از او می‌خواهد که معروف را انجام داده و منکر را ترک نماید، و برای آن درجاتی است: مانند بر هم نهادن چشم و عبوسی و گرفتن صورت، و مانند روگرداندن یا پشت کردن به او و از او کنار کشیدن و ترک رابطه با او و مانند آن.

مسئله ۲ - اگر رو گرداندن و ترک رابطه با او مثلاً، موجب تخفیف یافتن منکر می‌شود - نه از بین بردن آن - و احتمال نمی‌دهد که امر و نهی زبانی او، در ریشه کن نمودن آن اثر کند و به غیر از آن هم امکان انکار برایش نباشد، اعراض و ترک رابطه واجب می‌باشد.

مسئله ۳ - اگر در روگردان شدن علمای دین و رؤسای مذهب (اعلی الله کلماتهم) از ستمکاران و پادشاهان ستم احتمال تأثیر و لو در اینکه ظلمشان کمتر می‌شود

، باشد بر آنان واجب است اعراض نمایند. و اگر عکس آن فرض شود به اینکه رابطه و معاشرت ایشان (با

تحریر الوسيلة - ترجمه، ج ۲، ص: ۳۱۳

سلاطین ظالم) موجب کم شدن ظلمشان شود، باید ملاحظه جهات را بنمایند و طرف اهم را ترجیح دهند. او در صورتی که محذور دیگری حتی احتمال اینکه معاشرت ایشان موجب شوکت و تقویت آنان جرأت پیدا کردنشان بر هتک حرمت‌های الهی، یا احتمال هتک مقام علم و روحانیت و موجب سوء ظن به علمای دین و رؤسای مذهب نباشد (چنین محذوری نداشته باشد) معاشرت ایشان به این هدف واجب است.

مسئله ۴ - اگر معاشرت علمای دین و رؤسای مذهب (با ستمکاران) از مصلحت راجحی که رعایت آن لازم است، خالی باشد

، (این معاشرت) برای ایشان جایز نیست مخصوصاً اگر موجب اتهام بر آنان و نسبت دادنشان به اینکه به کارهای ستمکاران راضی می‌باشند، شود.

مسئله ۵ - اگر در رد کردن هدایای ستمکاران و سلاطین ستم، احتمال تأثیر در تخفیف دادن ظلمشان یا تخفیف دادن جرئتشان در بدعت‌گذاریها باشد

، رد آن‌ها واجب است و قبول کردن جایز نیست.

و اگر بر عکس باشد، (یعنی قبول آنها چنین اثری دارد)، باید جهات (مختلف) - ملاحظه گردد و اهم ترجیح داده شود.

مسئله ۶ - همانگونه که گذشت اگر در پذیرفتن هدیه‌هایشان تقویتی نسبت به شوکتشان و جرئتشان بر ستمگری و بدعت‌گذاریهاشان باشد

پذیرفتن (هدایا) حرام است، و در صورتی که احتمال این تقویت داده شود احتیاط پذیرفتن است، و اگر مطلب به عکس (و در پذیرفتن چنین اثری) باشد واجب است جهات (گوناگون) ملاحظه و آنچه مهمتر است مقدم داشته شود.

مسئله ۷- رضایت به فعل منکر و ترک معروف، حرام است

بلکه بعید نیست که کراهت قلبی داشتن نسبت به آنها واجب باشد، و این کراهت غیر از امر به معروف و نهی از منکر است. مرتبه دوم- امر کردن و نهی کردن با زبان.

مسئله ۱- اگر بداند که مقصود با مرتبه اول حاصل نمی‌شود

در صورت احتمال تأثیر واجب است به مرتبه دوم منتقل شود.

مسئله ۲- اگر احتمال دهد که با موعظه و ارشاد و گفتار نرم، مقصود حاصل می‌شود

، همان واجب است و تعدی از آن جایز نیست.

مسئله ۳- اگر بداند آنچه ذکر شد، اثر ندارد

باید به حکم کردن بوسیله امر و نهی منتقل شود و

تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص: ۳۱۵

واجب است که از آرام و آسان‌ترین درجه گفتار شروع نماید و اگر تأثیر نکرد به درجه شدیدتر از آن با احتمال تأثیر، منتقل شود و تجاوز کردن جایز نیست، مخصوصاً اگر مورد طوری باشد که فاعل (منکر) با گفتن آن هتک می‌شود.

مسئله ۴- اگر از بین بردن منکر و برپا داشتن معروف، متوقف بر غلیظ نمودن گفتار و شدت به خرج دادن در امر و تهدید و ترساندن بر مخالفت آن باشد

جایز است، بلکه با اجتناب از دروغ، واجب می‌باشد.

مسئله ۵- جایز نیست که انکار را همراه با حرام و منکر نماید

مانند ناسزا و دروغ و اهانت، ولی اگر منکر از مواردی باشد که شارع مقدس به آن اهتمام دارد و در هر حال راضی به حصول آن نمی‌باشد مانند قتل نفس محترم و ارتکاب زشتیها و کبائر مهلکه، جایز می‌باشد. بلکه جلوگیری و دفع آن واجب است و لو اینکه مستلزم مانند آنچه ذکر شد (دروغ و اهانت و ...) باشد در صورتی که منع آن متوقف بر اینها باشد.

مسئله ۶- اگر بعضی از مراتب گفتار از جهت اذیت و اهانت کمتر از آنچه که در مرتبه اول ذکر شد باشد

واجب است به آن اکتفا نماید و مقدم بر آن می‌باشد، پس اگر وعظ و ارشاد با زبان نرم و روی باز، فرضاً مؤثر یا محتمل التأثير باشد و اذیتش از ترک رابطه و اعراض از او و مانند اینها کمتر باشد، تعدی از آن به اینها جایز نیست، و افراد آمر و مأمور جداً مختلف می‌باشند؛ پس چه بسا شخصی که اهانت و اذیت اعراض و ترک رابطه کردن او از جهت سنگین‌تر و شدیدتر از قول و امر و نهی می‌باشد.

بنابراین آمر و ناهی باید ملاحظه مراتب و افراد را بنمایند، و کار را از مختصر شروع نمایند تا به مرحله قوی‌تر از آن برسد.

مرتبه سوم- این است که انکار با دست باشد.

مسئله ۱- اگر بداند یا مطمئن شود که مطلوب با دو مرتبه سابق حاصل نمی‌شود

واجب است به مرتبه سوم منتقل شود و آن (عبارت از) اعمال قدرت است؛ و البته باید مراعات مختصر آن و - سپس بالاتر از آن را بنماید

درس ۶۱

مسأله ۱۴- سزاوار است که آمر به معروف و ناهی از منکر، در امر و نهی و مراتب انکارش مانند پزشک معالج مهربان و پدر با شفقت که مراعات مصلحت مرتکب را می‌نماید، باشد.

و انکارش لطف و رحمت برای او خصوصاً، و برای امت عموماً باشد، و قصدش را فقط برای خدای متعال و رضایت او قرار دهد، و این کارش را از آلودگیهای هواهای نفسانی و اظهار بزرگی خالص نماید، و نفس خودش را منزّه نداند و برای آن بزرگی یا برتری بر مرتکب نبیند. که چه بسا برای شخص مرتکب گناه و لو گناهان کبیره باشد، صفات خوب نفسانی باشد که مورد رضایت خدا می‌باشند و خداوند متعال او را بخاطر این صفات دوست دارد، اگر چه کار (گناه) او مورد بغض خداوند می‌باشد؛ و چه بسا آمر و ناهی عکس او باشد اگر چه بر خودش پوشیده است.

پایانی (برای بحث) که در آن چند مسأله است:

مسأله ۱- هیچ کس حق ندارد متکفل امور سیاسی، مانند اجرای حدود، و امور قضایی و مالی، مانند گرفتن خراج و مالیات شرعی باشد، مگر امام مسلمین

(علیهم السلام) و کسی که امام (علیهم السلام) او را برای این جهت منصوب کرده باشد.

مسأله ۲- در زمان غیبت ولی امر و سلطان عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قائم مقام آن حضرت [می‌باشد] در اجرای سیاسات (حدود و تعزیرات) و تمام آنچه برای امام (علیهم السلام) می‌باشد، مگر جهاد ابتدایی، نواب عام حضرتش می‌باشند و آنها فقهائی هستند که جامع الشرائط فتوی و قضاوت باشند.

مسأله ۳- بر نواب عام (آن حضرت) بطور کفایی واجب است در صورتی که دستشان باز و ترسی از حکام ظالم نباشد بقدر میسور در صورت امکان، به امور سابق قیام نمایند.

مسأله ۴- بر مردم بطور واجب کفایی، واجب است که فقهاء را در اجرای سیاسات اسلام و غیر آنها از امور حسبه که در زمان غیبت از مختصات آنان می‌باشد در صورت امکان، کمک نمایند.

و در صورت عدم امکان به هر قدری که میسور و ممکن است (مساعدت کنند).

مسأله ۵- از طرف ظالم، متصدی حدود و قضا و غیر آنها شدن جایز نیست

تا چه رسد به اجرای سیاسات (و تعزیرات) غیر شرعی.

پس اگر از طرف او با اختیار متصدی شود و موجبات ضمان را ایجاد کند، ضامن است و کارش معصیت کبیره است.

مسأله ۶- اگر ظالم، او را به متصدی شدن یکی از امور مجبور کرد

جایز است، مگر قتل، و (در مواردی که برای شخص مجبور جایز است) ظالم ضامن می‌باشد.

و در ملحق نمودن جرح به قتل تأمل است ولی بعضی از مسائل مهم به- قتل ملحق می‌شود،- و قبلاً به آن اشاره کردیم.

تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص: ۳۲۵

مسأله ۷- اگر فقیه جامع الشرائط در سیاسات (یعنی حدود و تعزیرات) و قضاوت و مانند آن کاری را به جهت مصلحتی از طرف حاکم جور، متصدی شود

جایز بلکه بر او واجب است که حدود شرعی را اجراء کند و بر طبق موازین شرعی قضاوت نماید، و متصدی امور حسبی شود، و حق ندارد که از حدود خدای متعال، تجاوز کند.

مسأله ۸- اگر فقیه ببیند که متصدی شدن او از طرف ظالم، موجب اجرای حدود شرعی و سیاسات الهی می‌باشد بر او واجب است متصدی گردد مگر اینکه متصدی شدن او مفسده بزرگتری داشته باشد.

مسأله ۱۰- در اختلافات و درگیریها، رجوع به حکام و قضات جور جایز نیست

، بلکه بر متخصصین (که با هم اختلاف دارند) واجب است به فقیه جامع الشرائط مراجعه نمایند. و در صورتی که مراجعه به او ممکن است به غیر او رجوع نماید آنچه را که با حکم غیر او گرفته، حرام است، بنابر تفصیلی که در آن هست.

درس ۶۲

تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص: ۳۲۷

فصلی در دفاع

و آن بر دو قسم است: یکی از آنها دفاع از اساس اسلام و قلمرو آن است. دوم آنها (دفاع) از خودش و مانند آن است.

سخن در مورد قسم اول

مسئله ۱- اگر دشمنی که از او بر اساس اسلام و اجتماع مسلمین ترس باشد

، بلاد مسلمین و یا مرزهای آن را مورد هجوم قرار دهد، بر مسلمانها واجب است که از آن به هر وسیله‌ای که ممکن است با بذل مال و جان، دفاع نمایند.

مسئله ۲- این دفاع مشروط به حضور امام (علیهم السلام) و اذن او و اذن نائب خاص یا عام او نیست

، پس بر هر مکلفی بدون هیچ قید و شرطی واجب است به هر وسیله‌ای که باشد، دفاع نماید.

مسئله ۳- اگر ترس تسلط بیشتری بر بلاد مسلمین و توسعه استیلاء و گرفتن بلاد آنها یا اسیر نمودن آنها باشد

دفاع به هر وسیله‌ای که ممکن است واجب می‌باشد.

مسئله ۴- اگر بر قلمرو اسلام از استیلائی سیاسی و اقتصادی که منجر به اسارت سیاسی و اقتصادی مسلمین و موهون شدن

اسلام و مسلمین و ضعیف شدن آنها می‌شود، ترس باشد

، با وسیله‌های مشابه و مقاومت‌های منفی، دفاع واجب است؛ مانند نخریدن کالاهای آنان، و ترک

تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص: ۳۲۹

استفاده از آن، و ترک رابطه و معامله با آنان مطلقاً.

مسئله ۵- اگر در روابط اقتصادی و غیر آن بر قلمرو اسلام و بلاد مسلمین، ترس باشد

که بیگانگان بر آن تسلط سیاسی یا غیر آن که موجب استعمار آنان یا استعمار بلادشان و لو از حیث فرهنگی می‌شود، پیدا

کنند، بر همه مسلمین واجب است که از چنین روابطی اجتناب کنند، و این گونه روابط، حرام می‌باشد.

مسئله ۱۰- اگر در روابط بازرگانی دول یا تجار با بعضی از دول یا تجار بیگانه ترس بر بازار مسلمین و زندگی اقتصادی آنها

باشد

واجب است آن را ترک کنند، و چنین تجارتی حرام می‌باشد.

و در صورت چنین ترسی، بر رؤسای مذهب (واجب) است که کالاهای آنان و تجارت با آنها را طبق مقتضیات زمان تحریم

نمایند.

و بر امت اسلامی متابعت آنان (واجب) است، کما اینکه بر همه آنها واجب است که در قطع این روابط جدیت کنند

مسئله ۶- اگر روابط سیاسی دول اسلامی با بیگانگان موجب استیلائی آنان بر بلاد مسلمین یا نفوس و اموالشان شود

یا موجب اسارت سیاسی مسلمین گردد، بر رؤسای دولتها حرام است که چنین روابط و مناسباتی داشته باشند؛ و پیمانهایشان

باطل است.

و بر مسلمین واجب است آنها را ارشاد کنند و آنان را و لو با مقاومت منفی، به ترک اینگونه روابط ملزم نمایند.

مسأله ۷- اگر ترس آن باشد که بیگانگان به یکی از دول اسلامی، هجوم برند

بر تمام دول اسلامی واجب است به هر وسیله ممکن از آن دفاع کنند کما اینکه بر سایر مسلمین (نیز) واجب است.

مسأله ۸- اگر یکی از دول اسلامی، پیمانی بست که با مصلحت اسلام و مسلمین مخالف است

، بر سایر دول (اسلامی) واجب است که با وسائل سیاسی یا اقتصادی، مانند قطع رابطه سیاسی و بازرگانی با آن دولت کوشش کنند تا آن پیمان را بهم بزنند.

و بر سایر مسلمین واجب است که با هر گونه مقاومت منفی که در امکانشان است در این کار، اهتمام بورزند، و چنین معاملاتی در شرع مقدس اسلام حرام و باطل می باشد.

درس ۶۳

تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص: ۳۳۱

یک سخن در مورد قسم دوّم

مسأله ۱- اشکالی نیست که انسان حق دارد محارب و مهاجم و دزد [را دفع کند] و مانند اینها را از خود و حریم و مالش هر اندازه که می‌تواند، دفع نماید.

مسأله ۲- اگر دزد یا غیر دزد بر شخصی در خانه‌اش یا غیر خانه‌اش، هجوم آورد تا ظالمانه او را بکشد، بر او واجب است به هر وسیله ممکن (از خود) دفاع نماید، و لو اینکه به قتل مهاجم، منجر شود و تسلیم شدن و پذیرفتن ظلم برایش جایز نیست.

مسأله ۳- اگر به متعلقین کسی از قبیل پسر یا دختر یا پدر یا برادر یا بقیه کسانی که به او تعلق دارند [هجوم آورد] حتی خدمتگزار مرد و زن او، هجوم آورد که ظالمانه او را بکشد جایز بلکه واجب است از او دفاع کند و لو اینکه به کشته شدن مهاجم منجر شود.

مسأله ۴- اگر به حریم او- زوجه‌اش باشد یا غیر او- هجوم برد که تجاوز نماید دفع او با هر وسیله‌ای که ممکن است واجب می‌باشد و لو به کشته شدن مهاجم منتهی شود، بلکه اگر به عرض حریم به کمتر از تجاوز، هجوم آورد، ظاهراً وظیفه همین است.

مسأله ۵- اگر به مال او یا مال عیالش هجوم آورد ، دفع او به هر وسیله ممکن برایش جایز است و لو اینکه به قتل مهاجم، منتهی شود.

مسأله ۶- در تمام آنچه ذکر شد بناء بر احتیاط واجب است که از مرتبه پائین تر اقدام به دفاع کند و به مرتبه شدیدتر از آن برسد، الاسهل فالاسهل؛ پس اگر با آگاه نمودن و یک نوع اختطاری، مانند احاح نمودن مثلا، دفع می‌شود باید همان را انجام دهد، و اگر جز با داد زدن و

تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص: ۳۳۳

تهدید ترس آور، دفع نمی‌شود باید همین کار را انجام داده و به آن اکتفا نماید. و اگر بجز با دست دفع نمی‌شود باید به آن اکتفا نماید. و یا با عصا دفع می‌شود به آن اکتفا نماید. و یا به شمشیر دفع می‌شود، در صورتی که دفع او، با ایجاد جراحت در او ممکن باشد باید به همان اکتفا نماید. و اگر دفع او جز با کشتن ممکن نیست به هر وسیله کشنده، (قتل او) جایز است و البته مراعات ترتیب در صورتی واجب است که ممکن باشد و فرصت داشته باشد و ترسی از غلبه مهاجم نباشد، بلکه اگر با رعایت ترتیب ترس فوت وقت و غلبه دزد داشته باشد، (رعایت ترتیب) واجب نیست و وسیله قرار دادن چیزی که قطعاً او را دفع می‌نماید جایز است.

مسأله ۷- اگر از حد لازم تجاوز نکند و بر مهاجم نقص مالی یا بدنی یا قتل واقع شود ، هدر می‌باشد و ضمانی بر فاعل نیست.

مسأله ۸- اگر از آن حدی که به نظر خودش، و واقعا در دفع او کافی است تجاوز کند ، بنا بر احتیاط ضامن می‌باشد.

مسأله ۹- اگر بی‌واسطه یا با واسطه از طرف مهاجم نقصی بر مدافع، واقع شود ، (مهاجم) ضامن جرح یا قتل یا مال و مانند آن می‌باشد.

مسأله ۱۰- اگر بر او هجوم آورد که او را به قتل برساند

، یا بر حریمش هجوم کند واجب است دفاع نماید و لو اینکه بداند که کشته می‌شود، چه رسد به اینکه کمتر از کشته شدن باشد، و چه رسد به اینکه گمان یا احتمال (کشته شدن را) بدهد. و اما (دفاع در رابطه با) مال واجب نمی‌باشد؛ بلکه احوط آن است که در صورت احتمال قتل - چه رسد به اینکه آن را بداند - تسلیم شود.

مسأله ۱۱- اگر با فرار و مانند آن خلاصی از کشتار ممکن باشد احتیاط آن است که با فرار تخلص پیدا کند.

بنابراین اگر به حریم او هجوم آورد و به یک نحوی غیر از کشتار، خلاصی ممکن باشد، احتیاط تخلص به همان نحو است.

مسأله ۱۲- اگر به هدف قتل او یا حریمش هجوم بیاورد

مقاتله با او واجب است و لو اینکه بداند که مقاتله در دفع او فایده‌ای ندارد؛ و برای شخص تسلیم او شدن جایز نیست چه رسد به اینکه گمان یا احتمال دفع او را بدهد. و اما در رابطه با مال واجب نیست بلکه احوط ترک آن است.

مسأله ۱۳- بعد از آنکه و لو با قرائنی که موجب اطمینان باشد، محقق شد که مهاجم قصد هجوم به او را دارد

، بدون اشکال برایش جایز است دفاع نماید، و آیا با گمان یا احتمالی که موجب خوف است، (دفاع) جایز است (یا نه)؟ ظاهر آن است که هرگاه بر فرض قصد او بخاطر شجاعت و قدرتی که دارد و یا بخاطر آنکه (تمام راه‌های دفاع بسته نیست و) به یک نحوی دفاع

تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص: ۳۳۵

برایش ممکن است، ایمن از ضرر او باشد، (با صرف گمان و احتمال، دفاع) جایز نیست، و اگر ایمن از ضرر او نیست، دفاع دارای اشکال می‌باشد.

مسأله ۱۷- اگر دزد و مانند او بر او هجوم آورد

لیکن بداند که او بخاطر مانعی - مانند نهر یا دیوار - نمی‌تواند آنچه را که قصد کرده، اجراء نماید، باید از او خودداری کند و ضرر رساندن به او بصورت جراحت یا جان (و کشتن) و یا غیر آنها جایز نیست، و اگر به او ضرر برساند ضامن است. و همچنین است اگر نتوانستن مهاجم بخاطر ضعفش باشد.

مسأله ۲۲- اگر دزد یا محارب را بگیرد و او را ببندد یا او را بزند

و از قصدش معطلش کند، اضرار به او با زدن یا قتل یا جرح، جایز نیست و اگر چنین کرد ضامن است.

درس ۶۴

مسئله ۲۳- اگر دفع مهاجم برایش ممکن نباشد

در مورد ترس بر جان یا عرض واجب است از دیگری کمک بخواند و لو اینکه ظالم بلکه کافر باشد؛ و در مورد مال (کمک خواستن) جایز است.

مسئله ۲۷- اگر با زن یا یکی از نزدیکانش از قبیل اولاد یا دختر یا فامیلهای دیگرش کسی را ببیند

که در حال فحشاء باشد و لو اینکه به کمتر از جماع باشد، در صورت امکان با مراعات الایسر فالایسر حق دارد که او را دفع کند و لو اینکه به قتل برسد و هدر می‌باشد. بلکه حق دارد مانند دفع از خود، از بیگانه دفع نماید و آنچه بر طرف واقع شود، هدر می‌باشد.

مسئله ۲۸- اگر مردی را ببیند که با همسرش زنا می‌کند

و بداند که زن بخواسته او تن داده (و رضایت داشته) است حق دارد که هر دو را بکشد و گناهی نکرده و دیه‌ای بر او نیست؛ و بین

تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص: ۳۳۹

اینکه هر دو محصن باشند یا نباشند و اینکه زن دائمی باشد یا موقت و اینکه دخول به او شده باشد یا نه، فرقی نیست.

مسئله ۲۹- در مواردی که زدن و مجروح ساختن و کشتن جایز است، فقط جواز آن بین و بین الله است

و در واقع چیزی بر او نیست، ولی در ظاهر قاضی طبق موازین قضاوت حکم می‌کند. بنابراین اگر مردی را بکشد و ادعا کند که او را با زنش دیده است و شهودی بر آن اساس که شارع مقدس مقرر فرموده، نداشته باشد حکم به قصاص از او می‌شود، و همچنین است در مورد اشباه و نظائر آن.

مسئله ۳۰- کسی که بر عورات قومی «۱» سر بکشد

تا آنچه را که از ایشان برای او حرام است نگاه کند. (مثلاً از بالای خانه بداخل آن نگاه کند) پس آنها حق دارند که او را منع کرده و جلوگیری نمایند. بلکه واجب است. و اگر از رو نرفت، دفع او با زدن و مانند آن جایز است.

پس اگر (باز هم) از رو نرود و با سنگ کوچک یا غیر آن حتی چیزهایی که کشنده است به سمت او پرتاب کند و جنایت بر او واقع شود، هدر می‌باشد و لو اینکه به قتل منتهی گردد و اگر قبل از نهی کردن و آگاه نمودن، مبادرت به پرت کردن سنگ و مانند آن نمایند احتیاطاً ضامن می‌باشند

مسئله ۳۱- اگر او را نهی کند و او دست برندارد

، پرت کردن چیزی برایش به قصد مجروح ساختن او اگر دفاع متوقف بر آن باشد، جایز است. و همچنین پرت کردن به قصد کشتن او اگر دفاع بر آن متوقف باشد جایز است.

مسئله ۳۲- اگر کسی که سرکشی می‌کند از خویشاوندان زنهای صاحب خانه باشد

چنانچه به مواردی نگاه کند که نگاه کردن او بدون شهوت و تمایلات شیطانی جایز است، پرتاب چیزی به او جایز نیست پس اگر پرتاب کند و بر او جنایت واقع شود، ضامن می‌باشد.

مسأله ۳۳- اگر خویشاوند به چیزی نگاه کند که بر او نگاه به آن جایز نیست مانند عورت، یا نگاهش با شهوت باشد، مانند بیگانه می‌باشد بنابراین بعد از نهی کردن و توجه دادن پرتاب کردن چیزی به او جایز است. و اگر جنایتی بر او واقع شود هدر است.

مسأله ۳۵- اگر به قصد نگاه با شهوت به پسر صاحب خانه، سر بکشد ، حق دارد او را دفع نموده و نهی کند و اگر دست برداشت، حق دارد او را رمی نماید، و جنایت واقع شده، هدر می‌باشد

مسأله ۳۶- اگر به خانه‌ای سرکشی کند که در آن کسی نگاه به او حرام باشد نیست ، رمی او

(۱) عورات، جمع عوره، و مراد از آن چیزی است که مردم از دیدن و نمودن آنها عار دارند و لذا آن را مخفی می‌نمایند.

تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص: ۳۴۱

جایز نیست پس اگر چیزی به او پرتاب کند و جنایت واقع شد ضامن می‌باشد.

مسأله ۳۷- اگر بر عورت سر بکشد، و او را نهی کند، و او دست بر ندارد پس او را با سنگ و مانند آن بزند و جنایتی بر او وارد کند و او ادعا کند که قصد نگاه نداشته است یا آن را ندیده است، ادعای او شنیده نمی‌شود و در ظاهر چیزی بر سنگ‌انداز (مثلاً) نیست.

مسأله ۳۸- اگر زیاد دور باشد که امکان دیدن عورات برایش نباشد و لیکن با وسائل جدید (دوربین) آنها را ببیند حکمش مانند آن است که از نزدیک سرکشی نموده است؛ پس دفع او به آنچه گذشت، جایز است و جنایت بر او (اگر واقع شود)، هدر می‌باشد.

مسأله ۳۹- اگر آئینه‌ای بگذارد و به وسیله آن عورات را ببیند ظاهر آن است که حکم کسی را که بدون وسیله آنها را می‌بیند، دارد. لیکن احتیاط آن است که او را رمی نکند و به یک نحو دیگر تخلص پیدا کند؛ بلکه احتیاط ترک نشود.

مسأله ۴۰- ظاهر آن است که دفع به آنچه گذشت جایز است و لو اینکه برای زنها پوشش یا داخل شدن به جایی که بیننده آنها را نمی‌بیند ممکن باشد.

مسأله ۴۱- انسان حق دارد چهارپایی را که هجوم می‌آورد، از خود و از دیگری و از مالش دفع نماید ، و اگر به چهارپایی عیبی وارد شود و یا تلف گردد و دفع کردن متوقف بر آن باشد ضامن نیست، و اگر بتواند فرار کند ظاهر آن است که ضرر وارد آوردن به حیوان جایز نیست، بنابراین اگر (در این صورت) ضرر وارد آورد ضامن است.

خمینی، سید روح الله موسوی - مترجم: اسلامی، علی، تحریر الوسیله - ترجمه، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، ۲۱، ۱۴۲۵ هـ ق